

به نام خدا

رویکرد های نوین در آموزش سواد پایه

مؤلف :

غزال صفری دهکردی

انتشارات ارسطو

(سازمان چاپ و نشر ایران - ۱۴۰۵)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

Chaponashr.ir



chaponashr.ir



trn-journals.com



سرشناسه : صفری دهکردی، غزال ، ۱۳۸۰
عنوان و نام پدیدآور : رویکرد های نوین در آموزش سواد پایه / مولف: غزال صفری دهکردی
مشخصات نشر : انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۵.
مشخصات ظاهری : ۱۰۴ ص.
شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۱۲۹-۲۹۴-۳
وضعیت فهرست نویسی : فیفا
یادداشت : کتابنامه.
موضوع : رویکرد های نوین در آموزش سواد پایه
رده بندی کنگره : TP ۹۸۳
رده بندی دیویی : ۶۶۸/۵۵
شماره کتابشناسی ملی : ۸۸۳۷۶۱۹
اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیفا

نام کتاب : رویکرد های نوین در آموزش سواد پایه
مولف : غزال صفری دهکردی
ناشر : انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)
صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد : الهام غفاری
تیراژ : ۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ : اول - ۱۴۰۵
چاپ : زبرجد
قیمت : ۱۷۵۰۰۰ تومان
فروش نسخه الکترونیکی - کتاب رسان :
<https://chaponashr.ir/ketabresan>
شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۱۲۹-۲۹۴-۳
تلفن مرکز پخش : ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵
www.chaponashr.ir



فهرست

پیشگفتار.....	۵
مقدمه.....	۷
فصل اول: بازتعریف مفهوم سواد در قرن بیست و یکم.....	۱۱
تحول تاریخی مفهوم سواد؛ از خواندن و نوشتن تا سواد چندبعدی.....	۱۵
سواد پایه در چارچوب شایستگی‌های قرن ۲۱.....	۱۷
پیوند سواد پایه با عدالت آموزشی و یادگیری مادام‌العمر.....	۲۰
نقش فرهنگ، زبان و بافت اجتماعی در تعریف سواد نوین.....	۲۲
فصل دوم: رویکردهای شناختی و عصب‌محور در آموزش سواد پایه.....	۲۷
مبانی عصب‌شناسی یادگیری خواندن و نوشتن.....	۳۰
نقش حافظه، توجه و کارکردهای اجرایی در سوادآموزی.....	۳۳
رویکردهای شناختی زبانی در آموزش مهارت‌های پایه.....	۳۶
طراحی آموزش سواد مبتنی بر تفاوت‌های فردی یادگیرندگان.....	۳۹
فصل سوم: رویکردهای فناورانه و دیجیتال در آموزش سواد پایه.....	۴۳
سواد دیجیتال به‌عنوان مؤلفه‌ای از سواد پایه.....	۴۶
یادگیری ترکیبی (Blended Learning) در آموزش سواد.....	۴۹
کاربرد هوش مصنوعی و ابزارهای هوشمند در سوادآموزی.....	۵۳
فرصت‌ها و چالش‌های فناوری در آموزش سواد کودکان.....	۵۶
فصل چهارم: رویکردهای مشارکتی، اجتماعی و انتقادی در آموزش سواد.....	۶۱
سواد به‌مثابه کنش اجتماعی و فرهنگی.....	۶۴
رویکرد سواد انتقادی و پرورش تفکر انتقادی.....	۶۹
نقش خانواده و جامعه در تقویت سواد پایه.....	۷۳

فصل پنجم: سیاست‌گذاری، برنامه درسی و آینده آموزش سواد پایه	۸۱
تحلیل برنامه‌های درسی نوین در آموزش سواد پایه	۸۴
تربیت معلم و شایستگی‌های حرفه‌ای آموزش سواد	۸۸
ارزیابی، سنجش و پایش یادگیری سواد پایه	۹۱
چشم‌اندازهای آینده و نوآوری‌های جهانی در سوادآموزی	۹۴
نتیجه‌گیری	۹۸
منابع	۱۰۳

پیشگفتار

سواد پایه از اساسی‌ترین بنیان‌های توسعه انسانی، اجتماعی و فرهنگی هر جامعه به شمار می‌آید. توانایی خواندن، نوشتن و درک مفاهیم اولیه نه تنها ابزار یادگیری در مدرسه است، بلکه زیربنای مشارکت فعال افراد در زندگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی محسوب می‌شود. با این حال، تحولات گسترده در عرصه‌های فناوری، ارتباطات، دانش و سبک‌های زندگی در قرن بیست‌ویکم موجب شده است که نگاه سنتی به سواد و شیوه‌های آموزش آن دیگر پاسخگوی نیازهای نسل جدید نباشد. در گذشته، آموزش سواد پایه عمدتاً به انتقال مهارت‌های اولیه خواندن و نوشتن محدود می‌شد؛ اما در جهان امروز، سواد مفهومی گسترده‌تر یافته است. یادگیرندگان باید علاوه بر مهارت‌های بنیادین، توانایی فهم و تحلیل اطلاعات، ارتباط مؤثر، تفکر انتقادی و بهره‌گیری از منابع متنوع یادگیری را نیز کسب کنند. از این رو، نظام‌های آموزشی در سراسر جهان به دنبال رویکردهای نوینی هستند که بتوانند آموزش سواد پایه را با نیازهای پیچیده و پویای عصر حاضر هماهنگ سازند.

رویکردهای نوین در آموزش سواد پایه بر اصولی همچون یادگیری فعال، توجه به تفاوت‌های فردی، بهره‌گیری از فناوری‌های آموزشی، تقویت تعاملات اجتماعی در فرآیند یادگیری و پیوند میان آموزش و زندگی واقعی تأکید دارند. این رویکردها تلاش می‌کنند محیط‌های یادگیری را از قالب‌های سنتی خارج کرده و فرصت‌هایی فراهم آورند تا یادگیرندگان در فرآیندی معنادار، مشارکتی و خلاقانه به کسب مهارت‌های سواد بپردازند. کتاب «رویکردهای نوین در آموزش سواد پایه» با هدف بررسی و تبیین دیدگاه‌ها، نظریه‌ها و روش‌های جدید در این حوزه تدوین شده است. در این اثر تلاش شده است تا با نگاهی علمی و کاربردی، تحولات مفهومی سواد، مبانی نظری رویکردهای نوین، نقش فناوری‌های نوظهور، اهمیت تعاملات اجتماعی در یادگیری و نیز چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌روی آموزش سواد پایه مورد بررسی قرار گیرد.

امید است مطالب ارائه‌شده در این کتاب بتواند برای معلمان، مربیان سوادآموزی، دانشجویان و پژوهشگران حوزه علوم تربیتی و همچنین سیاست‌گذاران آموزشی مفید واقع شود و زمینه‌ای برای ارتقای کیفیت آموزش سواد پایه و گسترش دیدگاه‌های نو در این حوزه فراهم آورد.

مقدمه

آموزش سواد پایه یکی از مهم‌ترین ارکان نظام‌های آموزشی در سراسر جهان به شمار می‌آید. سواد پایه نه تنها مهارتی برای خواندن و نوشتن، بلکه ابزاری بنیادین برای یادگیری، فهم جهان پیرامون و مشارکت مؤثر در زندگی فردی و اجتماعی است. جوامعی که از سطح بالاتری از سواد برخوردارند، معمولاً در حوزه‌های توسعه انسانی، پیشرفت اقتصادی، مشارکت مدنی و نوآوری نیز موفق‌تر عمل می‌کنند. از این رو، توجه به کیفیت آموزش سواد پایه همواره یکی از دغدغه‌های اساسی سیاست‌گذاران آموزشی، پژوهشگران و معلمان بوده است. با وجود پیشرفت‌های گسترده در نظام‌های آموزشی، چالش‌های متعددی همچنان در حوزه آموزش سواد پایه وجود دارد. در بسیاری از کشورها، گروهی از دانش‌آموزان با وجود گذراندن سال‌های ابتدایی تحصیلی، هنوز در مهارت‌های بنیادین خواندن، نوشتن و درک مطلب با مشکلات جدی مواجه‌اند. این مسئله نشان می‌دهد که روش‌های سنتی آموزش سواد، که عمدتاً بر انتقال مکانیکی مهارت‌ها تأکید دارند، به تنهایی نمی‌توانند پاسخگوی نیازهای پیچیده یادگیرندگان در دنیای امروز باشند.

تحولات شتابان علمی، فناوری‌های دیجیتال، گسترش رسانه‌های نوین و تغییر شیوه‌های ارتباطی در عصر حاضر، مفهوم سواد را دگرگون ساخته است. امروزه سواد نه تنها شامل توانایی خواندن و نوشتن متون چاپی است، بلکه مهارت‌هایی مانند درک و تحلیل اطلاعات، استفاده از منابع دیجیتال، تفکر انتقادی و توانایی برقراری ارتباط در محیط‌های متنوع یادگیری را نیز دربر می‌گیرد. در چنین شرایطی، آموزش سواد پایه نیازمند رویکردهایی نوین است که بتوانند یادگیری را معنادارتر، فعال‌تر و متناسب با نیازهای یادگیرندگان طراحی کنند. رویکردهای نوین در آموزش سواد پایه بر مبنای یافته‌های علوم تربیتی، روان‌شناسی شناختی، عصب‌شناسی یادگیری و فناوری‌های آموزشی شکل گرفته‌اند. این رویکردها بر اصولی مانند یادگیری فعال، مشارکت یادگیرندگان در فرآیند یادگیری، توجه به تفاوت‌های فردی، استفاده از محیط‌های یادگیری متنوع و پیوند آموزش با زندگی واقعی تأکید دارند. همچنین بهره‌گیری از فناوری‌های نوین و ابزارهای دیجیتال، فرصت‌های تازه‌ای را برای تقویت مهارت‌های سواد و گسترش دسترسی به منابع آموزشی فراهم کرده است. کتاب حاضر با عنوان «رویکردهای نوین در آموزش سواد پایه» تلاشی است برای

بررسی ابعاد مختلف این تحولات و معرفی دیدگاه‌ها و روش‌های جدید در این حوزه. در این کتاب، ضمن تبیین مبانی نظری سواد و تغییرات مفهومی آن در عصر جدید، رویکردهای مختلف آموزشی که می‌توانند به ارتقای کیفیت آموزش سواد پایه کمک کنند مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

ساختار کتاب به گونه‌ای طراحی شده است که خواننده ابتدا با مفهوم و اهمیت سواد پایه و تحولات آن آشنا شود و سپس با رویکردهای شناختی، فناورانه و اجتماعی در آموزش سواد آشنا گردد. در ادامه نیز نقش برنامه‌های درسی، تربیت معلم و سیاست‌گذاری‌های آموزشی در بهبود فرآیند سوادآموزی مورد توجه قرار می‌گیرد.

در این کتاب تلاش شده است رویکردهای نوین آموزش سواد پایه نه‌تنها در سطح نظری، بلکه با نگاهی کاربردی و قابل اجرا در محیط‌های واقعی آموزشی بررسی شوند. به همین منظور، هر یک از رویکردهای مطرح‌شده با توجه به شرایط کلاس‌های درس، ویژگی‌های یادگیرندگان، امکانات آموزشی و اقتضائات فرهنگی و اجتماعی تحلیل شده‌اند. این نگاه کاربردی می‌تواند به معلمان و مربیان کمک کند تا میان مبانی نظری و عمل آموزشی پیوندی معنادار برقرار کنند. از سوی دیگر، توجه به تفاوت‌های فردی یادگیرندگان، از جمله تفاوت‌های شناختی، زبانی، فرهنگی و اجتماعی، یکی از محورهای اساسی این کتاب است. آموزش سواد پایه زمانی اثربخش خواهد بود که به نیازها، توانمندی‌ها و تجربه‌های زیسته‌ی یادگیرندگان توجه شود و فرصت‌هایی برابر برای یادگیری معنادار فراهم آید. در این راستا، رویکردهای نوین تلاش می‌کنند تا آموزش سواد را از قالب یکسان و یکنواخت خارج کرده و به سوی آموزش منعطف، فراگیر و پاسخ‌گو سوق دهند.

همچنین، نقش معلم به‌عنوان تسهیل‌گر یادگیری در این کتاب مورد تأکید قرار گرفته است. در رویکردهای نوین، معلم صرفاً انتقال‌دهنده‌ی محتوا نیست، بلکه طراح محیط‌های یادگیری، هدایت‌گر تعاملات آموزشی و پشتیبان رشد شناختی و عاطفی یادگیرندگان به شمار می‌آید. از این منظر، توانمندسازی حرفه‌ای معلمان و بازنگری در برنامه‌های تربیت معلم، پیش‌شرط اساسی برای تحقق آموزش اثربخش سواد پایه محسوب می‌شود. این اثر بر آن است تا خواننده را به تأمل و بازاندیشی در باورهای رایج درباره آموزش سواد پایه دعوت کند و افق‌هایی تازه برای پژوهش، سیاست‌گذاری و عمل آموزشی بگشاید. امید

است مطالب این کتاب بتواند الهام‌بخش نوآوری در کلاس‌های درس، ارتقای کیفیت برنامه‌های سوادآموزی و گامی مؤثر در جهت تحقق عدالت آموزشی و یادگیری پایدار برای همه‌ی یادگیرندگان باشد.

فصل اول

بازتعریف مفهوم سواد در قرن بیست و یکم

مفهوم سواد در طول تاریخ، بازتابی از نیازها، ساختارها و ارزش‌های هر دوره‌ی تاریخی بوده است. در جوامع سنتی که اقتصاد و زندگی روزمره بر کشاورزی، مهارت‌های دستی و روابط چهره‌به‌چهره استوار بود، ناتوانی در خواندن و نوشتن لزوماً به معنای ناتوانی در زیستن و مشارکت اجتماعی نبود. بسیاری از افراد بدون دسترسی به آموزش رسمی، در چارچوب فرهنگ شفاهی، روایت‌ها، حافظه‌ی جمعی و مهارت‌های عملی، زندگی خود را سامان می‌دادند. به همین دلیل، سواد در معنای امروزی آن، پدیده‌ای نسبتاً تازه است که با گسترش مدارس، شکل‌گیری دولت‌های مدرن، توسعه‌ی بوروکراسی، رشد صنعت چاپ و نیاز به نیروی کار آموزش‌دیده، به تدریج به یک معیار مهم برای سنجش رشد فردی و اجتماعی تبدیل شد.

در دوران مدرن اولیه، به‌ویژه با گسترش نظام‌های آموزشی همگانی، سواد به‌طور غالب به مهارت‌های پایه‌ای خواندن، نوشتن و حساب کردن تقلیل یافت. این تعریف محدود، با وجود آنکه در زمان خود پیشرو و تحول‌آفرین بود، اما همواره در چارچوب مدرسه و متن مکتوب باقی ماند. از نگاه این رویکرد، فردی با سواد محسوب می‌شد که بتواند متن ساده‌ای را بخواند، آن را تکرار یا بازنویسی کند و از پس محاسبات عددی معمول برآید. تمرکز اصلی بر «رمزگشایی» و «بازخوانی» بود؛ یعنی توانایی تشخیص حروف، ترکیب آن‌ها، تلفظ واژه‌ها و پاسخ‌گویی به پرسش‌های سطحی درباره‌ی متن. این نگاه، سواد را عمدتاً یک مهارت تکنیکی می‌دید و کمتر به ابعاد فرهنگی، اجتماعی، انتقادی و هویتی آن توجه نشان می‌داد.

اما ورود به قرن بیست و یکم با موجی از تحولات عمیق همراه بوده است: جهانی شدن اقتصاد، گسترش رسانه های دیجیتال، ظهور شبکه های اجتماعی، انفجار اطلاعات، تغییر شکل اشتغال و کار، تنوع فرهنگی روزافزون و پیچیده شدن مسائل فردی و اجتماعی. این تحولات، به طور بنیادین پرسش های جدیدی درباره ی معنای باسواد بودن مطرح کرده است. آیا فردی که صرفاً می تواند متن چاپی را بخواند، اما در تشخیص اخبار جعلی از اخبار معتبر ناتوان است، باسواد محسوب می شود؟ آیا فردی که می تواند جمله ای را بنویسد، اما قادر نیست در محیط های دیجیتال از خود و داده هایش محافظت کند یا در شبکه های اجتماعی مشارکت مسئولانه داشته باشد، به معنای واقعی کلمه باسواد است؟ این پرسش ها نشان می دهد که تعریف سنتی سواد دیگر پاسخگوی نیازهای جهان امروز نیست و باید در پرتو واقعیت های جدید بازاندیشی شود. در قرن بیست و یکم، سواد از یک «مهارت منفرد» به یک «شبکه ی پیچیده از شایستگی ها» تبدیل شده است. فرد باسواد کسی است که نه فقط توانایی رمزگشایی متن، بلکه قدرت تحلیل، تفسیر، ارزیابی، تولید و بازآفرینی معنا را در انواع موقعیت ها و در قالب های مختلف دارد. این قالب ها تنها محدود به متن چاپی نیستند؛ بلکه شامل تصویر، نماد، نمودار، صدا، ویدئو، آپلیکیشن، رابط کاربری، داده های عددی و ترکیب های چندرسانه ای می شوند. بنابراین، سواد در روزگار ما به طور فزاینده ای «چندوجهی» و «چندرسانه ای» است و فرد باید بتواند در میان این انواع گوناگون نشانه ها حرکت کند، آن ها را بفهمد، نقد کند و در صورت نیاز، خود نیز تولیدکننده ی فعال معنا باشد.

یکی از محورهای کلیدی در بازتعریف سواد، تأکید بر «سواد به مثابه عمل اجتماعی» است. در این نگاه، که تحت تأثیر رویکردهای نوین در جامعه شناسی، مردم نگاری و مطالعات فرهنگی شکل گرفته، سواد صرفاً مجموعه ای از مهارت های فردی نیست، بلکه شیوه ای است که افراد در شرایط واقعی زندگی، در خانواده، محل کار، جامعه ی محلی و فضای مجازی، از خواندن و نوشتن و دیگر نشانه ها بهره می برند. برای مثال، شیوه ای که یک مادر در محله ای کم برخوردار برای کمک به فرزندش در انجام تکالیف از پیام رسان های تلفن همراه، ویدئوهای آموزشی و گروه های والدین در شبکه های اجتماعی استفاده می کند،

نوعی «عمل سواد» است که فراتر از معیارهای سنتی مدرسه‌ای قرار می‌گیرد. یا نوجوانی که در شبکه‌های اجتماعی به تولید محتوا، نوشتن نظر، ویرایش ویدئو، طراحی پوستر دیجیتال و گفت‌وگو در مورد یک مسئله‌ی اجتماعی می‌پردازد، در حال تمرین و توسعه‌ی نوعی سواد است که در چارچوب کلاس درس سنتی به رسمیت شناخته نمی‌شد.

وجه دیگر این بازتعریف، پیوند سواد با «تفکر انتقادی» است. در جهانی که اطلاعات به سرعت تولید و منتشر می‌شود، دروغ و حقیقت می‌توانند در کنار هم حرکت کنند و روایت‌های گوناگون از یک رویداد به طور هم‌زمان در دسترس باشند، توانایی تشخیص، تحلیل، مقایسه و ارزیابی پیام‌ها اهمیتی بنیادی پیدا کرده است. سواد در قرن بیست و یکم بدون عنصر نقد و قضاوت آگاهانه ناقص است. فرد باسواد باید بتواند منبع اطلاعات را شناسایی کند، قصد و انگیزه‌ی پدیدآورنده را حدس بزند، فرض‌های پنهان در متن یا تصویر را تشخیص دهد، جانب‌داری‌ها و پیش‌فرض‌های نهفته را آشکار کند و بر اساس ارزش‌ها و دانش خود، موضعی مسئولانه اتخاذ کند. اینجا است که سواد به حوزه‌ی اخلاق، هویت و شهروندی گره می‌خورد و از محدوده‌ی مهارت تکنیکی فراتر می‌رود.

هم‌زمان، گسترش فناوری‌های دیجیتال، شکل‌های جدیدی از سواد را در کنار سواد خواندن و نوشتن پدید آورده است؛ مفاهیمی مانند سواد رسانه‌ای، سواد اطلاعاتی، سواد دیجیتال، سواد داده‌ای، سواد سلامت، سواد مالی و سواد شهروندی دیجیتال، هر یک لایه‌ای از توانمندی‌های لازم برای زیستن در جهان امروز را توصیف می‌کنند. گرچه این مفاهیم از یکدیگر متمایزند، اما در عمل با هم تداخل و هم‌پوشانی دارند و فرد برای مواجهه‌ی مؤثر با زندگی روزمره، نیازمند ترکیبی از این انواع سواد است. برای نمونه، استفاده‌ی آگاهانه از یک سرویس بانکی آنلاین، هم به سواد مالی نیاز دارد، هم به سواد دیجیتال، هم به سواد داده‌ای و هم به سواد امنیتی. این درهم‌تنیدگی نشان می‌دهد که دیگر نمی‌توان از «یک سواد» سخن گفت، بلکه باید از «سواده‌ها» یا «سوادمندی» صحبت کرد.

بازتعریف سواد در قرن بیست و یکم همچنین متأثر از پیشرفت های علوم شناختی و عصب پژوهی است. پژوهش های جدید نشان داده اند که خواندن و نوشتن فرآیندهای ساده ای مکانیکی نیستند، بلکه فعالیت هایی پیچیده اند که شبکه های گسترده ای از مغز را درگیر می کنند و با توجه، حافظه، زبان، هیجان و انگیزش پیوند دارند. این یافته ها بر اهمیت تفاوت های فردی تأکید می کنند؛ برخی کودکان ممکن است در رمزگشایی حروف مشکل داشته باشند، برخی دیگر در درک متن، گروهی در سازماندهی ایده ها برای نوشتن و عده ای در تنظیم هیجان و انگیزه ای خود هنگام مواجهه با تکالیف سواد. به این ترتیب، مفهوم سواد از یک معیار یکنواخت برای همه به یک مسیر متنوع یادگیری تبدیل می شود که باید با نیازها و ویژگی های هر یادگیرنده سازگار گردد. در چنین نگاهی، عدالت آموزشی دیگر به معنای ارائه ای آموزش یکسان به همه نیست، بلکه به معنای فراهم آوردن فرصت های متناسب برای یادگیری معنادار برای هر فرد است.

از زاویه ای دید آموزشی، این تحول در فهم سواد، پیامدهای عمیقی برای هدف گذاری، برنامه ریزی درسی، روش های تدریس و شیوه های ارزشیابی دارد. اگر سواد را تنها مهارت خواندن بلند و پاسخ به پرسش های ساده در نظر بگیریم، آزمون های کتبی استاندارد شده کفایت می کنند؛ اما وقتی سواد را به مثابه توانایی مشارکت معنادار در گفت وگوهای فرهنگی، حل مسئله، تولید متن، تفسیر تصویر، تشخیص جانبداری رسانه ها و استفاده ای مسئولانه از فناوری تصور کنیم، دیگر نمی توان با آزمون هایی محدود و زمان مند، سواد را به طور کامل سنجید. در نتیجه، ارزیابی سواد در قرن بیست و یکم نیازمند رویکردهای چندوجهی، کیفی، عملکردمحور و مستمر است که جنبه های مختلف سواد را در موقعیت های واقعی و پروژه های عملی دنبال کند.

بازتعریف سواد همچنین به معنای بازاندیشی نسبت سواد و فرهنگ است. سواد نه در خلأ، بلکه در دل زبان ها، روایت ها، ارزش ها و سنت های فرهنگی مشخصی شکل می گیرد. نوع متون، سبک های گفتاری، شیوه های استدلال و حتی ساختارهای روایی که کودکان و بزرگسالان با آن روبه رو می شوند، ریشه در فرهنگ و تاریخ دارند. از این منظر، آنچه در

یک نظام آموزشی به عنوان «متن استاندارد» یا «سبک درست نوشتن» شناخته می‌شود، در واقع بازتاب دیدگاه‌های خاصی درباره‌ی زبان، قدرت و ارزش‌های فرهنگی است. بنابراین، در بازتعریف سواد، باید به این پرسش نیز توجه شود که چه نوع سواد و به نفع چه کسانی ترویج می‌شود و صدای کدام گروه‌ها کمتر شنیده می‌شود. در این نقطه، سواد به موضوعی مرتبط با عدالت اجتماعی، برابری، شمول و احترام به تنوع فرهنگی بدل می‌گردد.

تحول تاریخی مفهوم سواد؛ از خواندن و نوشتن تا سواد چندبعدی

تحول تاریخی مفهوم سواد را نمی‌توان صرفاً به تغییر در مهارت‌های زبانی فروکاست، بلکه این تحول بازتابی عمیق از دگرگونی‌های تمدنی، ساختارهای قدرت، تحولات فناورانه و تغییرات پارادایمی در فهم انسان از دانش و یادگیری است. در جوامع اولیه که فرهنگ شفاهی محور اصلی انتقال تجربه و دانش بود، سواد به معنای امروزی آن وجود نداشت و حافظه، روایت و سنت، ابزارهای اصلی استمرار فرهنگی به شمار می‌رفتند. در چنین بستری، دانایی نه در متن مکتوب بلکه در سینه افراد و در آیین‌های جمعی جریان داشت. بنابراین، نخستین گام در تحول مفهوم سواد، با گذار از فرهنگ شفاهی به فرهنگ مکتوب آغاز شد؛ گذاری که نه تنها ابزار انتقال دانش را تغییر داد، بلکه ساختار اندیشه را نیز دگرگون ساخت.

با پیدایش خط در تمدن‌های باستانی، امکان ثبت رویدادها، قوانین، معاملات اقتصادی و متون آیینی فراهم شد. در این دوره، سواد مهارتی تخصصی و محدود به گروهی خاص از کاتبان، روحانیان و کارگزاران حکومتی بود. توانایی خواندن و نوشتن، نوعی سرمایه نمادین و ابزار قدرت محسوب می‌شد و دسترسی به آن به‌طور ساختاری کنترل می‌شد. سواد در این مرحله، بیش از آنکه ابزاری برای رشد فردی باشد، کارکردی اداری و حکومتی داشت. بنابراین می‌توان گفت نخستین تعریف تاریخی سواد، تعریفی کارکردگرا و محدود به توانایی رمزگشایی و رمزگذاری نوشتاری بود. در دوران کلاسیک و سپس قرون میانه، با گسترش نهادهای آموزشی مذهبی، دامنه سواد اندکی توسعه یافت، اما همچنان در چارچوب